

# ارنست همینگوی:

## رنج ها و لذت های نویسندگی

حسن فیاد

ارنست همینگوی در طول حرفه خود به عنوان نویسنده معتقد بود که صحبت کردن درباره هنر نویسندگی برای نویسنده بدشائسی می‌آورد و او را عقیم می‌کند. اما او، برخلاف چنین عقیده ای، در سال های آخر عمر خود، سکوت را شکست و در زمان ها، داستان های کوتاه، در نامه هایش به ویراستاران، دوستان، هنرمندان و منتقدان، در مصاحبه ها، و حتی در مقاله های سفارشی، به صحبت درباره هنر نویسندگی پرداخت. همینگوی مثل هر نویسنده دیگری، باصراحت و قاطعیت درباره ماهیت نویسنده، خلق و خوی و انطباق و عناصر زندگی اش، و هنر نویسندگی، دستورالعمل های خاص و سوده‌مندی صادر کرده به طوری که شخصیت، طنز، شوخ طبعی، دانش و بینش او از خلال این نوشته ها بر ما آشکار می‌شود. همینگوی همیشه بر حیثیت نویسنده و خود حرفه نویسندگی تاکید می‌ورزید.

در این شماره، ترجمه برخی دیگر از اندیشه های همینگوی را درباره نویسندگی و هنر نویسندگی می‌خوانید.

\*\*\*

می‌توانید لحظه مشخصی را به یاد بیاورید که تصمیم گرفتید نویسنده شوید؟

– نه، همیشه می‌خواستم نویسنده شوم. از مصاحبه ای با ارنست همینگوی؛ پاریس ریویو، شماره ۱۸، بهار سال ۱۹۵۸

\*\*\*

معتقدم اساساً برای دو نفر می‌نویسید: یکی برای خودتان که می‌کوشید آن را به بهترین وجه انجام دهید و اگر نتوانستید، لاقلاً آن را به صورتی عالی در آورید. دیگری برای کسی می‌نویسید که دوستش دارید؛ خواه بتواند چیزی بخواند یا بنویسد و خواه مرده یا زنده باشد.

به آرتور می‌زیر، ۱۹۵۰  
صفحه ۴۷۴، نامه های برگزیده..

\*\*\*

امروز، دوباره روی زمان کار خواهم کرد. مکس، نویسندگی کار دشواری است اما هیچ چیز، جز نویسندگی، احساس خشنودی در من ایجاد نمی‌کند.

به مکسول پرکینز، ۱۹۳۸  
نامه های برگزیده، صفحه ۴۷۴.

\*\*\*

دارم هر روز کار می‌کنم و همه چیز خوب پیش می‌رود؛ اما زندگی را هم خیلی ملال آور می‌کند. به یاد می‌آوری که فورد مدوکس چند سال داشت؟ همیشه می‌نوشت. جوزف کنراد هم هنگام نوشتن

چقدر رنج می‌برد. و حرفه نویسندگی چقدر غم انگیز است و غیره. تو هم هنگام نوشتن رنج می‌بری؟ من ابدأ از این کار رنج نمی‌برم ولی وقتی که نمی‌نویسم، یا قبل از نوشتن، مثل یک حرامزاده رنج می‌برم و بعد از نوشتن نیز احساس پوچی می‌کنم؛ انگار دمار از روزگارم درآمده است. اما هیچوقت مثل وقتی که سرگرم نوشتن هستم، احساس خشنودی نمی‌کنم.

به ملکوم کولی، ۱۹۴۵  
نامه های برگزیده، صفحات ۶۰۴-۶۰۵

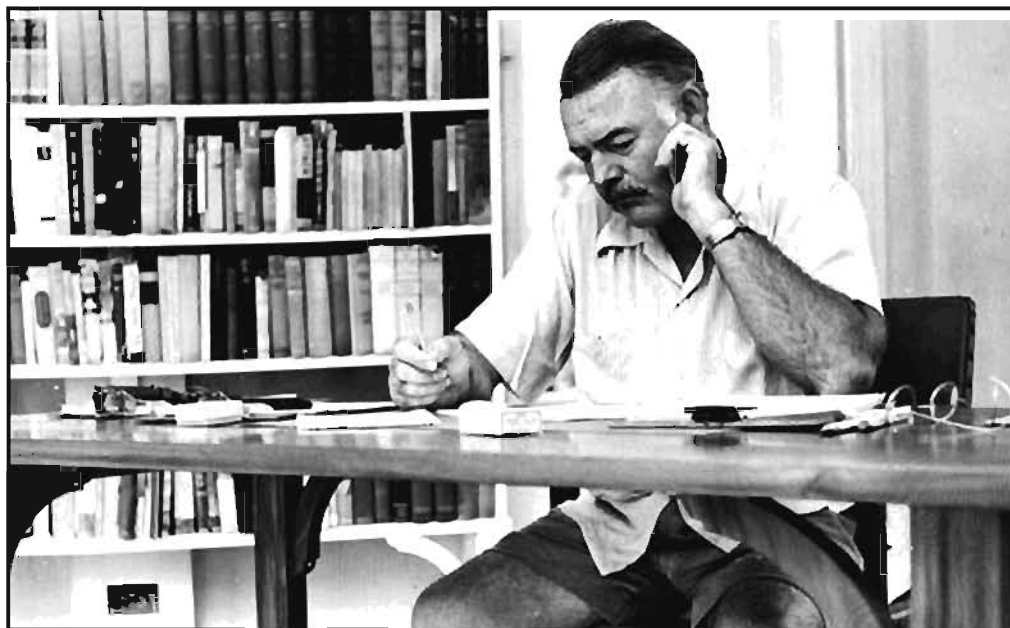
\*\*\*

.... نویسندگی چیزی است که هیچوقت نمی‌توانید چیزی به آن خوبی که می‌توان انتظار داشت، نوشت. چالشی است مدام و دشوارتر از هر چیزی که تاکنون انجام داده ام. با این حال، همچنان می‌نویسم و وقتی که خوب از عهده آن بر می‌آیم، مرا خوشحال می‌کند..

به ایران کشکین، ۱۹۳۵  
نامه های برگزیده، صفحه ۴۱۹

\*\*\*

من این جا در لاکورونا منتظر نسخه غلط گیری هستم.... که باید به امید خدا هر لحظه به دستم برسد. باید این چیز لعنتی را که نوشته ام، بخوانم تا خودم را متقاعد کنم که لاقلاً چیزی نوشته ام و بعد می‌توانم آن



همیشه وقتی که هلم  
حالش خوب نبود، به بهترین  
وجه کار می کرد. فقط  
همینقدر نارضایتی و برخورد  
برایش کافی بود. آنوقت  
بعضی وقت ها هم باید  
می نوشت. نه آگاهانه. فقط  
عملی گرم وار. گاهی اوقات  
هم احساس می کرد هرگز  
نمی تواند بنویسد. اما چندی  
بعد، می دانست که دیر یا زود  
داستان خوب دیگری خواهد  
نوشت.

این کار، در واقع،  
لذتبخش تر از هر چیز دیگر  
بود. و لذت بردن واقعاً دلیلی بود بر اینکه  
چرا می نوشت. پیش از این، هرگز این نکته  
را درک نکرده بود. آگاهانه نبود. نوشتن  
برایش صرفاً لذتبخش ترین کار بود. در  
نویسندگی کامیابی بیشتری از هر چیز دیگر  
می یافت.

از داستان های نیک ادس، صفحه ۲۳۸

\*\*\*

هیچ قاعده ای برای اینکه چگونه باید  
نوشت، وجود ندارد. گاهی آسان و کامل  
صورت می گیرد. زمانی به سوراخ کردن  
صخره و آن را با فشنگ پر کردن و منفجر  
کردن می ماند.

به چارلز پور، ۱۹۵۳  
نامه های برگزیده، صفحات ۸۰۰-۸۰۱

\*\*\*

من عاشق نوشتنم. اما نوشتن برایم  
هرگز آسانتر نشده است. چنین انتظاری هم  
نمی توان داشت اگر پیوسته می کوشید  
چیزی بهتر از آنچه می توانید، بنویسید.

به ال. اچ. براگ، پسر، ۱۹۵۹  
نامه های برگزیده، صفحه ۸۹۳

نثر نویسی احتمالاً دشوارترین حرفه در  
همه رشته های نویسندگی است. مرجعی،  
مرجع پیشین و مهمی وجود ندارد. یک ورق  
کاغذ سفید، یک مداد، و اجبار داری تا چیزی  
واقعی تر از چیزهایی که می توانند واقعی  
باشند، خلق کنی. باید از چیزی که بعید و  
غیر محتمل است چیزی کاملاً آشکار و  
محتمل به وجود آوری به طوری که هم  
طبیعی به نظر آید و هم جزئی از تجربه  
خواننده شود.

به برنارد برنسون، ۱۹۵۴  
نامه های برگزیده، صفحه ۸۲۷

\*\*\*

فکر می کنید نویسندگی به عنوان هدفی  
به خودی خود، ارزشی دارد؟  
آه، بله.

مطمئنید؟

خیلی مطمئنم.

باید خیلی لذتبخش باشد.

البته. همانطور که گفتم، رویه گرفته، تنها  
چیزی که درباره نویسندگی می توان گفت  
لذتبخش بودن آن است.

تپه های سبز آفریقا، صفحه ۲۶

را تغییر داده چیز دیگری بنویسم... شاید  
احساسم را درک کنی.

به باکلی مک کی هنری، ۱۹۲۷  
نامه های برگزیده، صفحه ۲۵۴

چارلی، آینده ای در هیچ چیز نیست.  
امیدوارم که با من هم عقیده باشی. به همین  
دلیل، جنگ را دوست دارم. هرروز و هر شب  
احتمال زیادی هست که آدم کشته شود و  
دیگر ناگزیر به نوشتن نباشد. من برای  
خوشنودی خودم می نویسم خواه دستمزدی  
به من پرداخت شود یا نه. اما این بیماری  
وخمی است که آدم با آن زاده می شود.  
نویسندگی را دوست دارم و این بیماریم را  
وخمی تر و آن را به عیب بدل می کند. آنوقت  
می خواهم بهتر از هر کسی که تاکنون چیزی  
نوشته است، بنویسم و این قضیه به صورت  
وسواس در می آید. وسواس چیز وحشتناکی  
است. امیدوارم تو وسواس نداشته باشی.  
وسواس تنها چیزی است که برایم باقی  
مانده است.

به چارلز اسکریپر، ۱۹۴۰  
نامه های برگزیده، صفحات ۵۰۳-۵۰۴

\*\*\*

می دانی که داستان، به بیان بهتر،

## داستایوفسکی با تبعید به سیبری ساخته شد. نویسنده ها از بی عدالتی ها،

### مثل شمشیر در کوره آهنگری، استحکام می یابند.

تنها کاری که نمی‌کنم این است که خودم را در هیچ موردی تکرار نمی‌کنم چون داستان های جدید بندرت محبوبیت پیدا می کنند. مردم همیشه داستانی را دوست دارند که مثل داستان قبلی باشد.

به مکسول پرکیتز، ۱۹۳۲  
نامه های برگزیده، صفحه ۳۷۷

\*\*\*

کاش می توانستم داستان خوبی درباره هوانوردی بنویسم. فالکنر به خوبی در Pylon در این باره نوشته است. اما نمی‌توان درباره چیزی که نویسنده دیگری به خوبی نوشته است، چیزی نوشت. مگر اینکه کسی درباره اش چیزی ننوشته باشد.

به هاروی بریت، ۱۹۵۶  
نامه های برگزیده، صفحه ۸۶۳

\*\*\*

... درباره تولستوی فکر می‌کردم و اینکه تجربه جنگ چه امتیاز بزرگی برای نویسنده است. جنگ یکی از موضوع های برجسته است و بی شک، به طور واقعی درباره اش نوشتن، یکی از دشوارترین کارهاست. نویسندگانی که جنگ را ندیده و تجربه نکرده بودند همیشه به تولستوی خیلی حسادت می‌ورزیدند و می‌کوشیدند آن را بی اهمیت، غیر طبیعی، و موضوعی بیمارگونه جلوه دهند. در حالی که، در واقع، موضوع جنگ چیزی صرفاً و کاملاً بی نظیر بود که آنها به آن دست نیافته و تجربه نکرده بودند.

تپه های سبز آفریقا، صفحه ۷۰

می دانی چرا؟ اگر آنها را جلو حاضران بیاورند، نمی‌توانند داستانی بگویند. اگر داستانی دارید گفتن آن مشکل نیست. شاید مردم آن را باور نکنند. ولی می‌توانید آن را به طور درست و واقعی بگویند. نویسنده، بی شک، باید داستان هائی عمیق، نه سطحی مثل عکس ها، برای مردم خلق کند. اما نویسنده آنها را از آنچه می‌داند به وجود می‌آورد.

به چارلز اسکریتر، ۱۹۴۹  
نامه های برگزیده، صفحه ۶۷۸

\*\*\*

... هر موفقیتی که من یافته ام بخاطر نوشتن درباره چیزهائی بوده است که می‌دانم.

به مکسول پرکیتز، ۱۹۲۸  
نامه های برگزیده، صفحه ۲۷۳

\*\*\*

تصمیم گرفتم در اتاق بالا داستانی درباره هر چیزی که می‌دانستم بنویسم. در تمام طول نوشتن سرگرم چنین کوششی بودم. کوششی خوب و انضباطی دقیق بود.

جینی مدام، صفحه ۱۲

\*\*\*

... فکر می‌کنم بهتر است درباره چیزی بنویسید که می‌توانید بنویسید و بکشید طبق برنامه اجرا شود تا اینکه بر بوم نقاشی، تاریخ سازی کنید و غیره. و در نظر بگیرید زمان نویس ها، وقتی که زمان های واقعا بزرگی نوشتند، چه سن و سالی داشتند.

به مکسول پرکیتز، ۱۹۲۶  
نامه های برگزیده، صفحات ۲۲۹-۲۳۰

درباره چه چیزی باید نوشت. شاید قسمت های خوب یک کتاب فقط چیزی باشد که نویسنده آنقدر خوش شانس بوده که آن را تصادفاً شنیده یا از مصائب سراسر زندگی نفرین شده اش مایه گرفته است و هرکدام به خوبی دیگری است.

به اف. اسکات فیتزجرالد، ۱۹۲۹  
نامه های برگزیده، صفحه ۳۰۵

\*\*\*

تراژدی شخصی خودت را فراموش کن. ما همه از آغاز نفرین شده ایم و خصوصاً تو، پیش از اینکه بتوانی به طور جدی بنویسی باید حسابی صدمه دیده باشی. اما وقتی که صدمه می‌بینی، از آن استفاده کن، نه تقلب. مثل یک دانشمند به آن وفادار باش. اما فکر نکن هر چیزی که برای تو یا بستگان تو اتفاق افتاده، مهم است.

به اف. اسکات فیتزجرالد، ۱۹۳۴  
نامه های برگزیده، صفحه ۴۰۸

\*\*\*

آدم باید دچار مکافات زیادی شده باشد که بتواند کتابی واقعا خنده دار بنویسد.

به ویلیام اسمیت، پسر، ۱۹۲۴  
نامه های برگزیده، صفحه ۱۳۹

\*\*\*

داستایوفسکی با تبعید به سیبری ساخته شد. نویسنده ها از بی عدالتی ها، مثل شمشیر در کوره آهنگری، استحکام می‌یابند.

تپه های سبز آفریقا، صفحه ۷۱

\*\*\*

خُب، جوان ها نمی‌توانند داستانی بگویند.